

مقامی است که حیوان است و جفوت است و در است

بودم چون از غیب پیدا شدی من از غیب جدا شدم فاعلم
ان لا اله الا الله واستغفر لذنبك این مقام باشد معنی مستی
نوکناه تست تا از مستی خود خلاص نیایی از کنه خلاص
نتوانی یافتن ای سالک راه حق مگر که متاع دیگر برافزود
اضافه کند در کنه عظیم باشد فافهم معنی از خویش
تایابی را بتی که در پیر از چنین مردن بقایافت ترا جویز
مستیت بر جرد اندیس
در دیار آنست امیدم جلیس جبار چنان است که هر که
مستغول شود شفا یابد و هر که مستغول نشود آن اولیای
ذُرُودِ قُرُوسُودِ مَرَجُودِ که گفته اند الطریق الی الله بعد
انسان الخلاب اتا زین الطریق الی الله اینست که بیان کرده

ساز

سند بیت مگر که بر خواند مرد کار سنده و آن که او
در یافت بر خوردار ستم مشنوی ای کرامی تو هستی
موسنیار نکتہ گویم چو در کوش دار یک سنی پیریم
مرا گفتا که تان یک سخن گویم ترا بهتر ز جان کرمی
یوسفیت باید سناه یوسفی هست با تو درین چاه
رس از دزد ساز و دلو از آه یوسف خویش را بنماید
تارون را بیا سازد مر ترا در سرای عیب آرد پرده
از روی کار بردارد تا به پیش جمله بنماید آنچه رفت آنچه
هست آنچه آید تر خشک جهان در روز بروز آنچه
موجود شد بر کن فیکون سخن پی خود جوش نیدم از
تجربه چون بچو سیدم جبهه عافیت قبا کردم دل جان